

امکان سنجی افول هژمونی آمریکا در نظام بین‌المللی با سقوط دلار ناشی از فراوانی تحریم‌های ثانویه با الهام گیری از قاعده فقهی تترس در فقه جزایی

چکیده

در راستای مبارزه حقوقی و سیاسی با تحریم‌های ثانویه وزارت خزانه داری آمریکا می‌توان بدواً مدعی شد افول هژمونی آمریکا و سقوط دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی، نشان‌دهنده تغییرات عمیق در نظم بین‌المللی است. همین می‌تواند به عنوان ضرورت و اهمیت مطالعه حاضر قلمداد گردد. در این جستار تحقیقاتی با روش توصیفی تحلیلی در عین حال تطبیقی با بهره جستن رویکرد اسنادی و کتابخانه‌ای در پی یافتن پاسخی برای این سؤال هستیم براساس آموزه‌های فقهی تترس آیا سپر قراردادن دلار برای فشار بر مخالفان در قالب تحریم‌های اقتصادی موجب افول هژمونی آمریکا خواهد شد؟ به نظر می‌رسد در میان مدت و بلند مدت موجب تضعیف و جایگزینی نظم جدید خواهد شد. می‌توان دریافت مستند سازی اقدامات آمریکا از منظر حقوقی دایر بر استفاده ابزاری از دلار در محاکم بین‌المللی می‌تواند در صورت محکومیت بی اعتباری حقوقی را نیز برای آن به دنبال داشته باشد. پیگیری چنین سیاستی می‌تواند یکی از وجوه اصلی و جلوه‌های سیاست خارجی باشد که با تقویت اتحادیه‌هایی همانند بریکس و... پیگیری اهداف و روش‌های آنها در رویکردهای دو یا چند جانبه می‌تواند در میان مدت ضمن کاهش فشار تحریم‌های اقتصادی به عنوان به بی اعتباری دلار و به ادبیات دیگر به نظم فرهنگ شکل گرفته دلارزدایی در اقتصاد سیاسی جهانی کمک شایان توجهی نماید.

کلمات کلیدی

تترس، تحریم‌ها، آمریکا، دلار، اقتصاد، بریکس

مقدمه

افول هژمونی آمریکا در نظام بین‌المللی و سقوط دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی، موضوعاتی هستند که در سال‌های اخیر به شدت مورد بحث قرار گرفته‌اند. این روند به ویژه با ظهور گروه‌های جدید اقتصادی مانند بریکس و تغییرات در سیاست‌های جهانی قابل مشاهده است. این افول به معنای کاهش نفوذ و قدرت این کشور در عرصه‌های مختلف جهانی است. برخی تحلیلگران بر این باورند که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند به عنوان تنها ابرقدرت جهانی عمل کند و چالش‌هایی از سوی کشورهای دیگر، به ویژه چین، در حال افزایش است. براساس مطالعات نگارنده دلار آمریکا از سال ۱۹۴۴ به عنوان ارز ذخیره جهانی شناخته شده است. اما اکنون با افزایش انتقادات نسبت به سیاست‌های ایالات متحده و تحریم‌های اقتصادی، اعتماد جهانی به دلار در حال کاهش است. عوامل بسیار در این خصوص قابل بحث است، مثل اینکه: اولاً: استفاده از دلار به عنوان ابزاری برای تحریم کشورهای مخالف، باعث کاهش اعتماد بین‌المللی به این ارز شده است. ثانیاً: کاهش ذخایر اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا باعث شده است کشورهای مختلفی مانند چین و روسیه، دارایی‌های خود در اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا را کاهش داده‌اند که نشان‌دهنده کاهش وابستگی آنها به دلار است. افول هژمونی آمریکا و سقوط دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی، نشان‌دهنده تغییرات عمیق در نظم بین‌المللی است. این روند می‌تواند منجر به ظهور یک نظام چندقطبی جدید شود که در آن قدرت‌ها و ارزهای مختلف نقش بیشتری ایفا کنند. در دوران معاصر آمریکا به طور فزاینده‌ای از دلار به عنوان ابزاری برای فشار سیاسی و تحریم کشورهای مخالف استفاده کرده است. این رویکرد باعث شکل‌گیری یک جنبش جهانی برای کاهش وابستگی به دلار شده و اعتماد به این ارز را تضعیف کرده است. طبیعتاً تحریم‌های اقتصادی که آمریکا علیه کشورهای مختلف اعمال کرده، به ویژه در زمینه‌های سیاسی و نظامی، باعث شده است کشورها به فکر دلارزدایی از معاملات خود بیفتند. این تحریم‌ها نه تنها بر کشور هدف تأثیر می‌گذارد، بلکه سایر کشورها را نیز به فکر کاهش وابستگی به دلار می‌اندازد. بالتبع قدرت اقتصادی آمریکا در حال کاهش است و این موضوع بر جایگاه دلار تأثیر می‌گذارد. کسری بودجه و عدم توانایی در ایجاد تعادل میان درآمدها و هزینه‌ها، موجب نگرانی در مورد آینده دلار شده است. کشورهای مختلف، به ویژه اعضای بریکس، در حال افزایش ذخایر طلا و سایر ارزهای کلیدی هستند تا وابستگی خود را به دلار کاهش دهند. این تغییرات می‌تواند منجر به تغییرات اساسی در نظام مالی جهانی شود.

روش: روش توصیفی تحلیلی در عین حال تطبیقی با بهره جستن رویکرد اسنادی و کتابخانه‌ای است.

سؤال پژوهشی: براساس آموزه‌های فقهی ترس آیا سپر قراردادن دلار برای فشار بر مخالفان در قالب تحریم‌های اقتصادی موجب افول هژمونی آمریکا خواهد شد؟

مفروض: به نظر می‌رسد در میان مدت و بلند مدت موجب تضعیف و جایگزینی نظم جدید خواهد شد.

۱. ادبیات پژوهشی

ردیف	عنوان پیشینه	نویسنده و مشخصات نشر	یافته‌های تحقیقاتی
۱	مقاله اثرات تحریم‌های بین المللی و سایر عوامل تأثیرگذار بر نرخ ارز در ایران	با قلم طیبی و دیگران در سال ۱۳۹۶ در تحقیقات اقتصادی چاپ شده است	نتایج حاصل شده نشان می‌دهد که تحریم‌های قبل از سال ۱۳۹۱ اثر مستقیم و البته ضعیفی بر نرخ ارز داشته است
۲	بررسی تأثیر تحریم‌های مالی و تجاری بر نرخ ارز در ایران	با قلم ابوالحسنی هستیانی و دیگران در سال ۱۴۰۲ در اقتصاد مالی چاپ شده است.	نقدینگی، کسری بودجه، تراز پرداخت‌ها، تورم و انتظارات تطبیقی نرخ ارز، پس از تحریم‌های شدید بالا رفته است

۳	بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی و نااطمینانی نرخ ارز بر جذب FDI در ایران: رویکرد فازی	با قلم محمدعلی متفکرآزاد و دیگران در سال ۱۳۹۹ در فصلنامه اقتصاد و الگوسازی چاپ شده است.	یافته مؤید این نکته است که تحریم نااطمینانی وسیع نرخ ارز در اقتصاد ایران، محیط نااطمینانی را برای تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاران ایجاد کرده است.
۴	ارائه یک سیستم پشتیبان تصمیم‌گیری به منظور ارزیابی و اولویت‌بندی ریسک واردات کالا به منظور مدیریت آثار تحریم (واردات اقلام دارویی)	به قلم بهرام ایزدی و دیگران که در سال ۱۳۹۷ در فصلنامه پژوهش در مدیریت تولید و عملیات به چاپ رسیده است.	نتایج نشان می‌دهد از میان ده ریسک شناخته‌شده، ریسک‌های مرتبط با پرداخت‌نکردن به موقع ارز به شرکت‌های تأمین‌کننده خارجی، مسیرهای نامطمئن انتقال ارز و حمل و نقل اهمیت بیشتری دارند. در نهایت، استراتژی‌های مواجهه با ریسک‌های شناسایی‌شده بر مبنای تجارب کسب‌شده قبلی در حوزه تحریم ارائه می‌شوند.
- بالاخره چندین منبع و پیشینه دیگر که به خاطر رعایت اصل اختصار صرف نظر گردید.			

۲. مبانی نظری

نظریه انتقال قدرت که توسط آبرامو ارگانسکی در میانه قرن بیستم ارائه گردید، چارچوبی تحلیلی برای درک دینامیک روابط بین الملل به دست می‌دهد. این نظریه ساختار نظام جهانی را به صورت هرمی سلسله مراتبی تصویر می‌کند که در آن کشورها بر اساس میزان قدرت و نفوذشان جایگاه می‌یابند؛ قدرت‌های برتر در رأس و کشورهای ضعیف‌تر در قاعده این هرم قرار دارند. پرواضح است مثلاً قدرت‌های مسلط ابزارهای متعددی را برای جلوگیری از ظهور قدرت‌هایی مانند ایران بکار گیرند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵) به نظر می‌رسد زیر مجموعه واقع‌گرایی می‌تواند قلمداد گردد واقع‌گرایی همچنان قانع‌کننده‌ترین چارچوب برای تحلیل امور بین‌الملل است. (Ko Unoki, 2016: p6)

بر اساس این چارچوب، کشورها با توجه به دو معیار اصلی دسته‌بندی می‌شوند: اول، میزان قدرت بالفعل و بالقوه آنان، و دوم، سطح رضایتمندی آنان از نظم حاکم بین‌المللی است از ترکیب این دو معیار، چهار گونه دولت شکل می‌گیرد: قدرت‌های بزرگ راضی، قدرت‌های بزرگ ناراضی، دولت‌های ضعیف راضی و دولت‌های ضعیف ناراضی. آن دسته از کشورهایی که هم از قدرت برخوردارند و هم از وضع موجود راضی هستند، عموماً حافظان نظم بین‌المللی تلقی می‌شوند. در مقابل، کشورهای ناراضی به ویژه آنهایی که از قابلیت‌های قدرت برخوردارند به عنوان بازیگران اصلی شناخته می‌شوند که خواهان بازتوزیع قدرت و بازتعریف قواعد بازی بین‌المللی هستند. برخی معتقدند انتقال قدرت یک امر تجاری بین کشورهای قدرتمند است. این اصطلاح از اثر کلاسیک کنت اورگانسکی، سیاست جهانی و روابط بین‌الملل، گرفته شده است. (Lai, 2011: p5)

کلیت نظریه بر این اصل استوار است که ثبات نظام بین‌الملل تا زمانی تداوم می‌یابد که برتری قدرت در اختیار کشورهای حافظ وضع موجود باشد. نقطه بحران زمانی فرا می‌رسد که قدرت کشورهای چالشگر طالب تغییر، به سطح قدرت کشورهای هژمون نزدیک شود. این همگرایی در سطوح قدرت، احتمال بروز درگیری و رویارویی مستقیم را به طور تصاعدی افزایش می‌دهد، زیرا کشورهای صعودکننده برای دستیابی به جایگاهی متناسب با قدرت جدید خود و تغییر قواعد به نفع خویش فشار وارد می‌کنند، چرا که قدرت دلیل اصلی حکومت بر جهان است.

مفهوم گذار قدرت زمانی آغاز می‌شود که یک کشور رشد اقتصادی بالایی داشته و قدرت نظامی کسب کرده و به سطح رقیب خود رسیده و همچنین جایگاه خود را در صدر نظم بین‌المللی داشته باشد و عطش قدرت باعث شده است که کشور به حداکثر قدرت خود برسد.

(See: Muhammad Khan et al, 2022: p9)

ارگانسکی فرآیند تحول قدرت را در قالب چهار مرحله متوالی ترسیم می‌نماید: مرحله شکل‌گیری بنیان‌های قدرت، مرحله رشد و بالفعل سازی ظرفیت‌ها، مرحله بلوغ و تثبیت، و نهایتاً مرحله افول. تمایز اصلی این نظریه با رویکردهای سنتی تر مانند موازنه قوا در این است که کاهش شکاف قدرت بین کشورها را نه عامل ثبات، بلکه محرک بی‌ثباتی و افزایش احتمال جنگ می‌داند. نوعاً نظریه انتقال قدرت، مدلی پویا و ساختاری برای تحلیل تغییرات اساسی در قدرت جهانی است. (Tammen et al, 2017)

در مدل تحلیلی ارگانسکی، نابرابری در توزیع قدرت و میزان رضایت از نظم موجود، دو متغیر به هم پیوسته و تعیین‌کننده محسوب می‌شوند. نابرابری قدرت، ساختار سلسله‌مراتبی خاصی به نظام بین‌الملل می‌بخشد، در حالی که رضایت یا نارضایتی کشورها از این ساختار، جهت‌گیری رفتاری آنان را مشخص می‌کند. ترکیب نارضایتی با افزایش قدرت در یک کشور، آن را به بازیگری چالشگر تبدیل می‌کند که برای دگرگونی در نظم موجود تلاش خواهد کرد. مجدداً تأکید دارد در توضیح این نظریه که بر پویایی ساختار نظام بین‌الملل و نحوهٔ دگرگونی قدرت در این عرصه تمرکز دارد. این نظریه، نظام بین‌الملل را واجد ماهیتی سلسله‌مراتبی می‌داند که در آن، رقابت و منازعه برای دستیابی به سلطه، همواره محتمل و ممکن تلقی می‌شود. (Afrapoli et al, 2021: p7)

بر این اساس، پایداری نظام بین‌الملل نه تنها به توزیع قدرت، بلکه به میزان مقبولیت آن ساختار در میان بازیگران مختلف نیز وابسته است. هنگامی که کشوری قدرتمند از نظم موجود نارضاضی باشد و توانایی رقابت با قدرت مسلط را به دست آورد، شرایط برای یک انتقال قدرت پرهزینه و احتمالاً خشونت‌بار فراهم می‌شود. بنابراین، این نظریه با ترکیب دو عنصر قدرت و رضایت، ابزاری تحلیلی برای فهم تحولات بزرگ بین‌المللی و گذارهای ژئوپلیتیک فراهم می‌آورد.

۳. مفهوم هژمونی در نظام بین‌المللی

هژمونی یکی از مفاهیم مهم و بحث‌برانگیز در روابط بین‌الملل است که به معنای سلطه و برتری یک قدرت در نظام بین‌المللی اشاره دارد. هژمونی به معنای سلطه فراگیر جهانی و اعمال نفوذ در قلمرو جغرافیایی گسترده است. منظور از هژمونی این است که یک کشور یا دولت قدرتمند در سیستم بین‌المللی بر مقررات و ترتیبات ناظر بر روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی نفوذ و سلطه مؤثر داشته باشد. برخی معتقدند هژمون موجد، حامی و تثبیت‌کنندهٔ قواعد حقوقی بین‌المللی است. (فیروزآبادیان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰) هژمونی از چند طریق به ایجاد صلح و نظم بین‌المللی کمک می‌کند:

- ایجاد امنیت عمومی از طریق قدرت برتر و جلوگیری از رقابت‌های تسلیحاتی؛
- تقویت هنجارهای بین‌المللی برای هدایت رفتار کشورها؛
- تنظیم ساختار اقتصادی، تولیدی، تجاری و مالی بین‌المللی؛
- ایجاد بستری مناسب برای برقراری روابط سیاسی میان کشورها.

در مورد آینده هژمونی در نظام بین‌الملل دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند با ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، دوران هژمونی آمریکا رو به پایان است. در مقابل، برخی دیگر بر تداوم هژمونی آمریکا با تغییر شکل آن به "هژمونی هوشمند" تأکید دارند. با این حال اگرچه نظام بین‌الملل، تا کنون، شاهد سلطه مطلق یک و تنها یک قدرت مسلط در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی نبوده، اما تلاش‌های نظری متعددی برای تبیین وضعیت‌های متصور برای چنین نظامی صورت گرفته است. (جمشیدی، ۱۳۸۶، ص ۷۸۵) هژمونی همچنان یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل روابط بین‌الملل است و درک چگونگی عملکرد آن برای فهم پویایی‌های نظام بین‌المللی ضروری است. (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱) معمول بر این است هژمون‌ها می‌توانند هنجارهای بین‌المللی را برای هدایت رفتار کشورها تقویت کنند. این امر به شکل‌گیری و تثبیت اصول حقوقی در روابط بین‌الملل کمک می‌کند. نظم هژمونیک بستری مناسب برای برقراری روابط سیاسی میان کشورها فراهم می‌کند. این امر به توسعه حقوق

دیپلماتیک و معاهدات بین‌المللی کمک می‌نماید. بنابراین هژمونی از طریق ترکیبی از قدرت سخت و نرم، نظم، ثبات و قواعد بین‌المللی را شکل می‌دهد، اما باید به محدودیت‌ها و چالش‌های آن نیز توجه داشت. نخستین بار در دهه سوم قرن بیستم از مفهوم هژمونی برای تحلیل سیاست داخلی استفاده شد و پس از دهه ۱۹۶۰ در تحلیل سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفت. در دهه ۱۹۷۰ نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بین‌المللی آن را به عنوان یک مفهوم محوری به کار گرفتند اما از دوره پس از جنگ سرد مجادلات عمده بر سر آن در گرفته است. (جهانگیری، ۱۳۸۵، ص ۱)

یافته‌های تحقیقاتی

۴. قاعده فقهی ترس و الهام آن بر سیاست

در معنای فقهی آن چنین آمده است ترس، در اصطلاح فقه نظامی در موردی به کار می‌رود که کافران بخواهند مسلمانان یا کسانی را که کشتن آنها جایز نیست، مانند زنان و کودکان برای دفاع از خود سپر قرار دهند. ترس در لغت به معنی پوشاندن به وسیله ترس (سپر) است. (زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۱۵، ص ۴۷۷)

در فقه اسلامی ترس جایز نیست، مگر در مواقع ضرورت که در این صورت جایز است و قصاص و دیه ندارد. در اصطلاح فقیهان در موردی به کار می‌رود که کافران بخواهند مسلمانان یا کسانی را که کشتن آنها جایز نیست، مانند زنان و کودکان برای دفاع از خود سپر قرار دهند. (فیض، ۱۴۰۲، ص ۲۶۷)

اگر بخواهیم به صورت خاصه برای سیاست و اقتصاد از آن الهام بگیریم، قاعده ترس، به معنای استفاده از فشار اقتصادی به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی، در تاریخ معاصر به ویژه در زمینه تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. این قاعده نشان‌دهنده‌ی یک استراتژی پیچیده است که می‌تواند در شرایط مختلف به کار گرفته شود. تاریخ استفاده از قاعده ترس به دوران جنگ‌های جهانی برمی‌گردد. در این دوره، قدرت‌ها از تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی برای تحت فشار قرار دادن دشمنان خود استفاده کردند. هدف این بود که با ایجاد کمبودهای اقتصادی، طرف مقابل را به تسلیم وادار کنند. اما نتایج این اقدامات همیشه مطابق با انتظارات نبوده است. به عنوان مثال، در جنگ جهانی اول و دوم، تحریم‌ها به جای اینکه سریعاً اثرگذار باشند، معمولاً تأثیرات کند و تجمعی داشتند. کاربردهای قاعده ترس به صورت خاصه (در قالب تهدیدات و فرصت‌ها) می‌توان در مراتب ذیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

- **تحمیل هزینه بر دشمن (تهدید):** با اعمال تحریم‌های اقتصادی، کشورها می‌توانند هزینه‌های جنگ را برای دشمن افزایش دهند. این امر می‌تواند شامل قطع دسترسی به منابع حیاتی یا بازارهای بین‌المللی در تمامی ابعاد آن باشد.
- **ایجاد نارضایتی داخلی (تهدید):** تحریم‌ها می‌توانند منجر به نارضایتی عمومی در کشور هدف شوند. این نارضایتی ممکن است فشارهایی را بر حکومت‌ها وارد کند تا تغییرات سیاسی را بپذیرند یا حتی به سقوط آن‌ها منجر شود.
- **تقویت خودکفایی (فرصت):** در برخی موارد، کشورها با تهدیدات اقتصادی مواجه می‌شوند که باعث می‌شود تا تلاش کنند تا خود را از وابستگی‌های خارجی رها کنند و به سمت خودکفایی حرکت کنند.
- **استفاده از تهدیدات برای جلوگیری از جنگ (فرصت):** تهدید به محاصره اقتصادی می‌تواند به عنوان ابزاری برای جلوگیری از جنگ عمل کند. در دوره بین‌دو جنگ جهانی، این تهدیدات باعث شد که برخی کشورها از آغاز جنگ خودداری کنند.

در خصوص آثار آن می‌توان تصریح داشت تحریم‌ها معمولاً بیشترین آسیب را به غیرنظامیان وارد می‌کنند و این امر می‌تواند منجر به انتقادات بین‌المللی شود. البته کشور مورد هدف ممکن است با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی تر یا تقویت نظامی به تهدیدات اقتصادی پاسخ دهند. این موضوع می‌تواند منجر به تشدید تنش‌ها شود. در بسیاری از اوقات، تحریم‌ها نتوانسته‌اند اهداف سیاسی مورد نظر را تحقق بخشند و حتی ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند. انحراف نرخ ارز بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرده است. بخش داخلی و خارجی اقتصاد را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. از این رو شناسایی علل پیدایش و شکل‌گیری ناترازی نرخ ارز امری ضروری است. مطالعات انجام‌شده بر روی اقتصاد ایران عمدتاً تأثیر

تحریم‌ها را بر متغیرهای کلان اقتصادی شامل رشد اقتصادی، تولید داخلی، نقدینگی، صادرات، واردات، قیمت نفت، درآمدهای نفتی و غیره مورد ارزیابی قرار داده است. (ابراهیم هادیان و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۲۲۳)

قاعده ترس در محاصره اقتصادی و سیاسی یک ابزار پیچیده است که می‌تواند همزمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را ایجاد کند. در حالی که ممکن است این استراتژی در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، تأثیرات بلندمدت آن نیازمند تحلیل دقیق‌تری است تا بتوان از آن به نحو احسن بهره‌برداری کرد. اگر کشوری با چنین سیاستی عمل کند که به هیچ یک از قدرتهای استعماری وابسته نباشد و استقلال کامل خود را حفظ نماید قطعاً در دنیای امروز در محاصره اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرد. (الموسوی خمینی، ۱۳۴۴، ص ۲۳۴)

۵. سیاست تحریم سلاح مقابله‌ای دولت آمریکا

سیاست تحریم سلاح در ایالات متحده به عنوان یکی از ابزارهای اصلی فشار اقتصادی و سیاسی در سیاست خارجی این کشور شناخته می‌شود. این سیاست به ویژه در ارتباط با کشورهایی مانند ایران، روسیه و کره شمالی به کار گرفته شده است. این تحریم‌ها محدودیت‌های گسترده‌ای را بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی با کشورهای خاصی (مخالف رویه و مشی آمریکا) اعمال می‌کند. آن‌ها معمولاً تجارت، معاملات مالی و سرمایه‌گذاری با این کشورها را ممنوع می‌کنند. (See: Center for Economic and Policy Research، 2024).

در خصوص ایران به صورت خاصه تحریم‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به طور رسمی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ماجرای گروگان‌گیری در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. از آن زمان، ایالات متحده به تدریج تحریم‌های متعددی را علیه ایران وضع کرده است که شامل تحریم‌های اقتصادی، تجاری، علمی و نظامی می‌شود. در سال ۲۰۱۷، قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها (کاتسا) تصویب شد که هدف آن اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه علیه ایران به دلیل اتهامات حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر و برنامه‌های موشکی بود. این قانون همچنین اختیارات رئیس‌جمهور را برای تغییر تحریم‌ها بدون تأیید کنگره کاهش داد. آمریکا از تحریم‌ها به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف سیاسی خود استفاده می‌کند. این اهداف شامل موارد زیر است:

- **مقابله با تهدیدات امنیت ملی:** ایالات متحده تحریم‌ها را به عنوان ابزاری برای مقابله با کشورهایی که تهدیداتی برای امنیت ملی خود می‌داند، اعمال می‌کند. برای مثال، برنامه موشکی ایران و حمایت این کشور از گروه‌های شبه‌نظامی از جمله دلایل اصلی تحریم‌هاست.
- **تأثیرگذاری بر رفتار کشورها (به خصوص کشورهای مخالف):** هدف دیگر تحریم‌ها تغییر رفتار کشورهای تحت تحریم است. ایالات متحده بر این باور است که با ایجاد فشار اقتصادی می‌تواند کشورها را به تغییر سیاست‌های خود ترغیب کند.
- **حفظ منافع اقتصادی:** ایالات متحده همچنین از تحریم‌ها به عنوان ابزاری برای حفظ منافع اقتصادی خود استفاده می‌کند. جریمه‌هایی که بر اساس تحریم‌ها علیه شرکت‌ها و بانک‌های خارجی وضع می‌شود، منبع درآمد قابل توجهی برای دولت آمریکا ایجاد می‌کند. گزارش وزارت خارجه آن آمده است (تا تأثیر اقتصادی آنها را بر اهداف به حداکثر برساند و آسیب به منافع اقتصادی آمریکا را به حداقل برساند).^۱

سیاست تحریم سلاح دولت آمریکا یک ابزار کلیدی در راستای تحقق اهداف سیاسی و امنیتی این کشور است. با وجود انتقادات جهانی نسبت به اثرات منفی این تحریم‌ها بر مردم کشورهای هدف، ایالات متحده همچنان بر استفاده از این ابزار تأکید دارد. این سیاست نه تنها بر روابط بین‌المللی تأثیرگذار است بلکه نشان‌دهنده تغییر رویکرد آمریکا در مواجهه با چالش‌های جهانی نیز می‌باشد. تحریم‌های اقتصادی به عنوان جایگزینی برای درگیری نظامی بعد جنگ سرد اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند. (Kaempfer et al، 2007، p867) ایالات متحده یک سیاست تحریمی جامع را به عنوان ابزار سیاست خارجی و امنیت ملی به کار می‌گیرد و کشورها، نهادها و افراد مختلفی را هدف قرار می‌دهد که اقدامات آنها مغایر با منافع ایالات متحده تلقی می‌شود. این سیاست از دهه ۱۹۹۰ به طور قابل توجهی تکامل یافته است و با دسترسی گسترده و کاربرد مکرر آن مشخص می‌شود.

¹. See: Report Economic Sanctions Policy and Implementation - United States Department of State. (2024, March 12). United States Department of State. <https://www.state.gov/economic-sanctions-policy-and-implementation>

به عنوان مثال تحقیقات متعددی ثابت کرده است تحریم‌های آمریکا نوسانات قیمت نفت را در منطقه خاورمیانه افزایش داده است (۲۰۲۰، p69). Filipenko et al) تحریم‌های یک جانبه از سوی آمریکا عدول از سیاست اقتصادی بین‌المللی و عدم تطابق با آن است. تحریم‌های ثانویه تعهدات آمریکا در خصوص گات، سازمان تجارت جهان و.. را نقض می‌کند. طبق قوانین بین‌المللی، این تحریم‌ها غیرقانونی می‌باشد. (گروه نویسندگان، ۱۳۷۶، ص ۲۲۵)

۶. علل عمده تضعیف و ترغیب سیاست دلار زدایی

از آنجایی دلار به یک سلاح پشتیبان برای منافع ملی و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا تعریف و به کار گرفته می‌شود کشورها به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، انگیزه بیشتری برای کاهش وابستگی به دلار دارند. این تحریم‌ها باعث می‌شوند که استفاده از دلار به عنوان ابزار فشار اقتصادی بر این کشورها تبدیل شود. نقش بین‌المللی دلار در اقتصاد جهانی همچنان نقشی مسلط است؛ اما، این اعتقاد وجود دارد که مسائلی مانند تحولات ژئوپلیتیکی، پیشرفت فناوری و در نهایت افزایش نقش رو به رشد چین، همچون قدرتی نوظهور، ممکن است هژمونی دلار آمریکا را در جایگاه قدرت مسلط با چالش روبه‌رو کند. (صالحی و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۸۹)

نوعاً نوسانات شدید اقتصادی و تورم بالا در کشورهای در حال توسعه، موجب می‌شود که مردم به دنبال ارزهای پایدارتر باشند. اما در عین حال، این وضعیت می‌تواند به تضعیف اعتماد به دلار و جستجوی ارزهای جایگزین منجر شود. دلایل ترغیب به دلارزدایی را در سطح نظام بین‌الملل می‌توان چنین به تصویر کشید:

- **کاهش وابستگی به آمریکا:** کشورها تلاش می‌کنند تا با حذف دلار از مبادلات خود، استقلال اقتصادی بیشتری پیدا کنند و از تأثیرات منفی سیاست‌های پولی ایالات متحده در امان بمانند.
 - **تسهیل مبادلات تجاری:** با استفاده از ارزهای محلی یا ارزهای دیگر مانند یوان چین، کشورهای مختلف می‌توانند هزینه‌های معاملاتی را کاهش دهند و روابط تجاری خود را تقویت کنند.
 - **جنگ ارزها:** در دنیای امروز، جنگ‌های اقتصادی و ارزی یکی از ابزارهای اصلی رقابت بین کشورها شده است. کشورهایی که بتوانند ارزی مستقل و معتبر ایجاد کنند، احتمالاً در آینده برنده این جنگ در اقتصاد سیاسی خواهند بود.
 - **پیشرفت فناوری مالی:** ظهور فناوری‌های نوین مالی و کریپتوکارنسی‌ها نیز فرصتی برای کشورهای مختلف فراهم کرده است تا از سیستم‌های مالی سنتی فاصله بگیرند و به سمت استفاده از ارزهای دیجیتال حرکت کنند. در خصوص وضعیت موجود می‌توان چنین پیش‌بینی داشت که نتیجه آن به چالش کشیده شدن موقعیت مسلط ایالات متحده در نظم مالی بین‌المللی بوده است. (میرتباری، ۱۳۹۹، ص ۱۴۱)
- دلارزدایی یک روند پیچیده است که تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد و نیازمند برنامه‌ریزی دقیق برای حفظ ثبات اقتصادی و تقویت ارزش پول ملی است. برخی معتقدند نوسانات ناشی از کاهش ارزش دلار به همراه اعمال تحریم علیه کشورها با استفاده از قدرت دلار سبب گردیده است تا سایر کشورها به دنبال کاهش وابستگی به دلار باشند فرآیندی که دلارزدایی نام گرفته است. (شهریاری و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۱۲۸)
- اعمال تحریم‌ها توسط ایالات متحده، به ویژه پس از حمله روسیه به اوکراین، کشورها را بر آن داشته است تا به دنبال جایگزین‌هایی برای دلار باشند. بسیاری از کشورها این تحریم‌ها را به عنوان افزایش بیش از حد قدرت مالی ایالات متحده می‌دانند که منجر به افزایش علاقه به دلارزدایی به عنوان وسیله‌ای برای کاهش خطرات مرتبط با اتکا به دلار می‌شود. یا مثلاً اینکه دلار با چالش‌هایی مانند فشار نقدینگی و فشارهای افزایشی مواجه شده است که آن را برای معاملات بین‌المللی کمتر مساعد کرده است. فشار به سمت دلارزدایی که توسط ترکیبی از تنش‌های ژئوپلیتیکی، تغییرات اقتصادی و تغییرات ساختاری در اقتصادهای مختلف هدایت می‌شود. در حالی که تلاش‌های قابل توجهی برای کاهش اتکا به دلار آمریکا در حال انجام است، موقعیت تثبیت شده آن به عنوان ارز ذخیره اولیه جهان نشان می‌دهد که تغییرات معنی دار زمان می‌برد و به شدت به سیاست‌های داخلی و تحولات بین‌المللی بستگی دارد. (Ngraham، 2016، p1)، (See: Enhancing Monetary Policy، 2024)

۷. بریکس نظم بین‌المللی مقابله‌ای در جنگ با سلطه دلار

گروه بریکس (BRICS) که شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است،^۱ به دنبال کاهش وابستگی به دلار آمریکا و تقویت استفاده از ارزهای محلی و سیستم‌های مالی مستقل است. این برنامه به عنوان "دلارزدایی" شناخته می‌شود و در سال‌های اخیر به ویژه با توجه به تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده، شدت بیشتری گرفته است. برای این امر کشورهای عضو بریکس به دنبال ایجاد یک سیستم پرداخت جایگزین برای سوئیفت هستند که به آنها اجازه می‌دهد تا بدون وابستگی به دلار، معاملات بین‌المللی خود را انجام دهند. روسیه و چین به‌ویژه در این زمینه پیشرو هستند و تلاش دارند تا با استفاده از ارزهای ملی خود، تسویه حساب‌ها را انجام دهند. در اجلاس اخیر بریکس، موضوعاتی مانند استفاده از ارزهای دیجیتال و پلتفرم‌های دیجیتال برای تسهیل پرداخت‌ها مورد بحث قرار گرفت. این اقدامات شامل توسعه "BRICS Pay" است که با استفاده از فناوری بلاکچین و ارزهای دیجیتال بانک مرکزی (CBDC) طراحی شده است. (Corbin, 2024) البته برای اهداف تشکیلی سازمان بریکس توسط مؤسسان در منابع آمده است این می‌تواند یک استراتژی ارتباط سیاسی عمدی به ویژه در میان پنج کشور مختلف باشد که هدفشان نشان دادن همسویی در مورد هدفشان در سیاست جهانی است. (Kodabux, 2023, p403)

همکاری میان اعضای بریکس، پس از اولین گردهمایی بریک در سال ۲۰۰۶، تاکنون رو به افزایش بوده و این گروه به تدریج، جایگاه مهم‌تری را در زمینه مسائل اقتصادی بین‌المللی به دست آورده است. در گروه بریکس با وجود محدود بودن، اعضا همراه با چین با ایجاد نهادهای مالی جدید در قالب بریکس، یک کمر بند-یک جاده، برای مقابله با نهادهای مالی هژمونیک جهانی تلاش کرده‌اند. نوشتار پیش رو می‌کوشد نقش چین در حال رشد را در بریکس و چگونگی تغییر حاکمیت اقتصاد جهانی و پتانسیل ابتکارات مستقل آن برای تأثیر بریکس بر اقتصاد جهانی بررسی کند؛ از سوی دیگر، چین قدرتی نوظهور به شمار می‌رود که به سرعت در حال ارتقای جایگاه خود در نظم اقتصادی بین‌المللی است. (میرترابی، ۱۴۰۱، ص ۴۱۵) در تعریف دیگری چنین آمده است عنوان قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، اشاره به مجموعه‌ای از کشورها دارد که با اتکا به توسعه اقتصادی، روابط گسترده با قدرت‌های سنتی جهان و همچنین عدم اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه در مورد هنجارهای جهانی و نظم بین‌المللی، موقعیت و نفوذ سیاسی قابل توجهی در نظام بین‌الملل کنونی کسب کرده‌اند. عنوان‌هایی مانند بریکس یا بریک، سرواژه‌هایی هستند که ضمن اشاره به گروه‌بندی کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی، بلوکی از قدرت‌های نوظهور را معرفی می‌کنند که سعی در افزایش نفوذ و قدرت خود در ساختار نظام بین‌المللی دارند. قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین با توجه به رشد اقتصادی، خواهان ارتقای جایگاه بین‌المللی خود هستند و در این مسیر با ایجاد نهادهای مالی، پولی و بانکی جدید مانند بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت و بانک جدید توسعه بریکس در پی افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی خود در دوران گذار نظام بین‌الملل هستند. (موسی زاده و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱) در خصوص این رویکرد نوین به نوعی از استراتژی موازنه نرم برای مقابله با نظام تک‌قطبی و افزایش نفوذ و تأثیرگذاری خود در معادلات جهانی استفاده می‌کنند. (شیرخانی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵) باید فراموش نکنیم یکی از اهداف بلندمدت بریکس ایجاد یک ارز مشترک است که می‌تواند به عنوان یک ذخیره جدید برای کشورهای عضو عمل کند. این ارز ممکن است بر پایه سبدي از ارزهای ملی کشورهای عضو باشد و هدف آن کاهش وابستگی به دلار باشد. ارز بالقوه بریکس به این کشورها این امکان را می‌دهد که استقلال اقتصادی خود را در حالی که با سیستم مالی بین‌المللی موجود رقابت می‌کنند، ابراز کنند. سیستم فعلی تحت سلطه دلار آمریکا است که حدود ۹۰ درصد از کل معاملات ارز را تشکیل می‌دهد. در نشست امسال بریکس، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در حالی که نمونه اولیه اسکناس احتمالی بریکس را در دست داشت، روی صحنه ظاهر شد. با این حال، به نظر می‌رسید که او از درخواست‌های تهاجمی قبلی برای دلارزدایی عقب‌نشینی کرد و گفت که هدف کشورهای عضو بریکس دور شدن از پلتفرم سوئیفت تحت سلطه دلار آمریکا نیست، بلکه جلوگیری از «سلاح‌سازی» دلار آمریکا است. با توسعه سیستم‌های جایگزین برای استفاده از ارزهای محلی در معاملات مالی بین کشورهای بریکس و با شرکای تجاری است. (Pistilli, 2024, p1)

در خصوص نقش مقابله‌ای این سازمان یا ائتلاف بین‌المللی در مقابل استراتژی دلار به عنوان سلاح می‌توان چنین مدعی شود که صرف عضویت کشورها در این ائتلاف نمی‌تواند منجر به تحقق منافع اقتصادی برای آن منجر شود بلکه باید از ظرفیت این گروه برای افزایش همکاری‌های اقتصادی بهره برد. این سازوکار به دنبال تغییر نرم در سازوکارهای جهانی و در بلندمدت به دنبال ایجاد تغییرات جدی و جدید در نظم بین‌المللی است. (نک)

^۱. به تازگی کشورهای ایران، عربستان، امارات و چند کشور دیگر بدین نظم بین‌المللی پیوسته‌اند.

به: ترابی فرد، ۱۴۰۱) درخصوص این امر به تازگی ترامپ رئیس جمهور آمریکا (وقت دونالد ترامپ دور دوم) خطر را احساس کرده است بدین خاطر تصریح داشته است: در شبکه اجتماعی «تروث سوشال»، کشورهای بریکس را تهدید کرد که در صورت ایجاد جایگزینی برای دلار، برای آنها تعرفه اعمال خواهد کرد. وی کشورهای بریکس را تهدید کرد که اگر از طرح ایجاد ارز جایگزین برای دلار دست نکشند، «تعرفه ۱۰۰ درصدی» بر آنها اعمال خواهد کرد. (<https://www.shahrekhabar.com/news/173299560012234>)



Donald J. Trump
@realDonaldTrump

The idea that the BRICS Countries are trying to move away from the Dollar while we stand by and watch is OVER. We require a commitment from these Countries that they will neither create a new BRICS Currency, nor back any other Currency to replace the mighty U.S. Dollar or, they will face 100% Tariffs, and should expect to say goodbye to selling into the wonderful U.S. Economy. They can go find another "sucker!" There is no chance that the BRICS will replace the U.S. Dollar in International Trade, and any Country that tries should wave goodbye to America.

۸. ظهور قدرت اقتصادی چین و انتقال قدرت به شرق

امروزه یکی از تحلیل‌های اصلی حوزه مسائل تخصصی علوم اجتماعی و سیاسی اقتصادی ظهور قدرت اقتصادی چین و انتقال قدرت به شرق یکی از موضوعات مهم در تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی جهانی است. این تغییرات نه تنها بر ساختار قدرت جهانی تأثیر می‌گذارد، بلکه به شکل‌گیری نظم جدیدی در روابط بین‌الملل نیز منجر می‌شود. چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ و با شروع اصلاحات اقتصادی تحت رهبری دنگ شیائوپینگ، مسیر رشد سریع اقتصادی را آغاز کرد. این کشور با تغییر رویکرد از ایدئولوژی کمونیستی به عملگرایی اقتصادی، توانست خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی در اقتصاد جهانی معرفی کند. کارشناسان بر این باورند که چین تا سال ۲۰۳۵ به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد و این روند انتقال قدرت از غرب به شرق تا سال ۲۰۴۵ ادامه خواهد یافت. تحلیلگران معتقدند که انتقال قدرت از غرب به شرق نه تنها یک تغییر جغرافیایی است، بلکه شامل تغییر در روابط بین‌الملل نیز می‌شود. این روند ممکن است با تنش‌هایی همراه باشد، زیرا قدرت‌های نوظهور مانند چین تلاش می‌کنند تا جایگاه خود را در نظام بین‌المللی تثبیت کنند. نظریه "دام توسیدید" نیز به این نکته اشاره دارد که جنگ میان قدرت‌های حاکم و نوظهور اجتناب‌ناپذیر است.^۱ با وجود پیشرفت‌های چشمگیر، چین با چالش‌هایی نیز مواجه است. افزایش تنش‌ها با ایالات متحده در زمینه‌های تجاری، فناوری و حقوق بشر می‌تواند بر روند توسعه این کشور تأثیر بگذارد. همچنین، نخبگان چینی باید راهبردهای جدیدی برای تقویت قدرت نرم خود اتخاذ کنند تا بتوانند تصویر مثبتی از چین در عرصه بین‌المللی ارائه دهند. ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی نه تنها بر ساختار قدرت جهانی تأثیرگذار خواهد بود، بلکه ممکن است نظم جدیدی را در روابط بین‌الملل شکل دهد که در آن کشورهای شرقی نقش بیشتری ایفا خواهند کرد. نوعاً می‌توان گفت انتقال قدرت از غرب به شرق به عنوان یک روند جهانی در حال شکل‌گیری است و به عوامل متعددی بستگی دارد. این عوامل به طور کلی شامل تغییرات اقتصادی،

^۱ اصطلاحی است که توسط دانشمند علوم سیاسی آمریکایی گراهام تی آلپسون برای توصیف گرایش آشکار به جنگ زمانی که یک قدرت نوظهور تهدید می‌کند یک قدرت بزرگ موجود را به عنوان یک هژمون منطقه‌ای یا بین‌المللی جابجا کند، رایج شده است. این اصطلاح در سال ۲۰۱۵ محبوبیت زیادی پیدا کرد و در درجه اول برای تحلیل روابط چین و ایالات متحده به کار می‌رود. (Mohammed, 2022, pp1-2)

سیاسی، اجتماعی و نظامی هستند. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان قدرت برتر جهانی شناخته شد. اما با افول قدرت این کشور و عدم توانایی آن در حفظ نظم جهانی، زمینه برای ظهور قدرت‌های جدید فراهم شده است. تحلیلگران معتقدند که نظام جهانی در حال گذار به یک نظم چندقطبی^۱ است که در آن کشورهای شرقی نقش بیشتری ایفا خواهند کرد. این تغییرات به دلیل ناتوانی کشورهای غربی در تأمین امنیت و ثبات جهانی است. مثلاً چین با استفاده از دیپلماسی فرهنگی و اقتصادی، سعی در افزایش نفوذ خود در دیگر کشورها دارد. این کشور با ایجاد مؤسسات آموزشی و فرهنگی در سراسر جهان، تلاش می‌کند تصویر مثبتی از خود ارائه دهد. ترکیب این عوامل باعث می‌شود که قدرت از غرب به شرق منتقل شود و نظم جدیدی در سطح جهانی شکل گیرد که در آن کشورهای شرقی مانند چین، هند و روسیه نقش‌های کلیدی را ایفا خواهند کرد. مسئله افول قدرت و جایگاه ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل و چرایی و چگونگی آن مدتهاست که در میان اساتید و تحلیل‌گران روابط بین‌الملل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با این حال همچنان ابهامات و سوءبرداشت‌هایی در این زمینه وجود دارد، تا جایی که برخی افول آمریکا را با «فروپاشی»^۲ یا «تجزیه»^۳ آن یکسان تلقی می‌کنند.^۴ (توجه شود به: سعیدی، ۱۴۰۰، ص ۵)

1. Polar Order

2. Collapse

3. Decomposition

۴. چالش‌های پیش روی آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی ناشی از ترکیب عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی است. این عوامل به طور کلی شامل موارد زیر می‌باشند:

■ عوامل اقتصادی

کاهش سهم اقتصادی: سهم تولید ناخالص داخلی آمریکا از تولید جهانی به طور مداوم در حال کاهش است. این سهم از حدود ۵۰ درصد در دهه ۱۹۵۰ به نزدیک به ۲۰ درصد در حال حاضر رسیده است ۴۵. این کاهش نشان‌دهنده افول نسبی قدرت اقتصادی آمریکا در مقایسه با رقبای نوظهور مانند چین و هند است. (نک به منابع پیشین)

بحران‌های مالی و کسری بودجه: بحران مالی ۲۰۰۸ و کسری بودجه‌های مداوم، به تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا کمک کرده است. این کشور اکنون از بزرگترین طلبکار جهان به بزرگترین بدهکار تبدیل شده است.

■ عوامل سیاسی

افول مشروعیت: ناتوانی آمریکا در تأمین امنیت جهانی و مدیریت بحران‌ها، مانند بحران سوریه و جنگ‌های عراق و افغانستان، باعث کاهش اعتبار سیاسی این کشور در سطح بین‌المللی شده است. همچنین، سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و مداخله‌گرایانه آمریکا منجر به بی‌اعتمادی کشورهای دیگر نسبت به این کشور شده است.

ظهور رقبای جدید: ظهور قدرت‌های جدید مانند چین و روسیه که جایگاه آمریکا را به چالش کشیده‌اند، یکی دیگر از عوامل مؤثر در افول هژمونی آمریکاست. این کشورها به تدریج در حال شکل‌دهی نظم جدید جهانی هستند.

■ عوامل اجتماعی و فرهنگی

تضعیف قدرت نرم: قدرت نرم آمریکا که به جذب فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک مربوط می‌شود، تحت تأثیر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است. نارضایتی عمومی از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور نیز بر تصویر جهانی آمریکا تأثیر منفی گذاشته است. افزایش روند آمریکاستیزی در نظام بین‌الملل: جنگ‌ها و مداخلات نظامی آمریکا در خاورمیانه، به ویژه پس از حمله به عراق، موجب افزایش احساسات ضدآمریکایی در بسیاری از کشورها شده است. این موضوع باعث کاهش جذابیت فرهنگی و سیاسی آمریکا در سطح جهانی شده است

۹. سناریوهای احتمالی آمریکا در جهت مقابله با وضع موجود

پس از جنگ جهانی دوم با گذشت زمان، دلار آمریکایی به ارز بین‌المللی تبدیل شد که در نهایت نفوذ ایالات متحده را در سیاست جهانی تقویت کرد. (Kibria et al, 2025: p32) البته از همان زمان دلار با چالش‌هایی که با آن مواجه بوده است، از جمله شوک نیکسون در سال ۱۹۷۱ یکی از این موارد بود. (Mosharrafa, 2024: p566)

اقتصاد ایالات متحده با آسیب‌پذیری‌هایی نظیر بدهی ملی فزاینده و تداوم عدم تعادل در تراز تجاری مواجه است که این عوامل، تهدیدات جدی و قابل توجهی را متوجه ثبات اقتصاد جهانی می‌سازند. در همین راستا، کشورهای شرقی، به‌ویژه اعضای اتحاد بریکس+، با اتخاذ رویکردی راهبردی در جهت کاهش وابستگی به دلار، درصدد مقابله با این آسیب‌پذیری‌ها و به چالش کشیدن سلطه اقتصادی ایالات متحده بر نظام مالی بین‌المللی برآمده‌اند. (Niekerk, 2025, p37) دلارزدایی به معنای «کاهش قابل توجه استفاده از دلار در تجارت جهانی و معاملات مالی، و همچنین کاهش تقاضای مالی، نهادی و شرکتی» برای دلار ایالات متحده است. (Burke, 2024: p98)

ایالات متحده آمریکا در مواجهه با چالش‌های تضعیف موقعیت دلار به عنوان ارز مسلط بین‌المللی، مجموعه‌ای از راهبردهای هماهنگ و چندبعدی را در پیش گرفته است. این راهبردها که بر پایه تحلیل‌های ساختاری و جامع اقتصادی استوار شده‌اند، درصددند از طریق ترکیبی از ابزارهای سیاست‌گذاری داخلی و دیپلماسی اقتصادی، جایگاه دلار را در نظام مالی جهانی تثبیت نمایند. برخی معتقدند از ابتدای سال ۲۰۲۲ میلادی فرآیند دلارزدایی در مرحله اولیه خود شروع کرده و می‌تواند برای دهه‌ها ادامه یابد. (Lobanova et al, 2024: p127) نوعا معایب وابستگی بیش از حد به دلار، به ویژه توسط کشورهای در حال توسعه، به شدت احساس شده است. (Li, 2023: p1)

در بعد سیاست تجاری، دولت فدرال با بهره‌گیری هدفمند از اهرم تعرفه‌های تجاری، همزمان به بازتعریف روابط ارزی با شرکای تجاری و حمایت از تولید داخلی می‌پردازد. این رویکرد نه تنها موجب افزایش رقابت‌پذیری کالاهای آمریکایی در بازارهای جهانی می‌شود، بلکه به عنوان اهرمی برای شکل‌دهی به نظم ارزی جدید بین‌المللی عمل می‌کند. در بعد مالی، تأسیس صندوق ثروت ملی با مأموریت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های استراتژیک و منابع طبیعی، در جهت تبدیل دارایی‌های فیزیکی به سرمایه‌های نقدشونده و تقویت پشتوانه دلار طراحی شده است.

در حوزه پولی، اجرای سیاست تورمی کنترل‌شده به عنوان راهکاری برای کاهش ارزش واقعی بدهی‌های انباشته در دستور کار قرار دارد، که البته مستلزم مدیریت هوشمندانه اثرات تورمی از طریق تعدیل دستمزدها و حمایت‌های هدفمند است. همزمان، مدیریت کارآمد کسری بودجه و بدهی عمومی از طریق اصلاح نظام مالیاتی، بازنگری در ساختار هزینه‌های دولت و اعمال سیاست‌های انقباضی پیگیری می‌شود. (Ibid).

در عرصه بین‌المللی، دیپلماسی اقتصادی فعال از طریق هماهنگی با نهادهای پولی و مالی جهانی برای تنوع بخشیدن به سبد ارزی کشورها و کاهش وابستگی تدریجی به دلار به عنوان یک راهبرد مکمل دنبال می‌شود. این مجموعه راهبردها نشان‌دهنده درک عمیق تصمیم‌گیران آمریکایی از پیچیدگی‌های نظام مالی جهانی و عزم آنان برای حفظ برتری اقتصادی این کشور در صحنه بین‌المللی است. موفقیت در اجرای این سیاست‌ها مستلزم هماهنگی نهادهای داخلی و تعامل سازنده با بازیگران بین‌المللی خواهد بود. هرچند برخی معتقدند برخی بازیگران این فعالیت را با هدف کاهش قرار گرفتن در معرض سیاست پولی ایالات متحده و سلاح‌سازی دلار انجام می‌دهند. (Badawi, 2025: p172)

در بُعد ژئوپلیتیک، واشنگتن با طراحی پروژه‌های همکاری اقتصادی دوجانبه و چندجانبه، درصدد ایجاد شبکه‌های مالی جایگزین با محوریت دلار است. این راهبرد با هدف کاهش وابستگی به نظام‌های پرداخت بین‌المللی موجود و تقویت نفوذ ارزی آمریکا در اقتصادهای در حال ظهور پیگیری می‌شود. از جمله این اقدامات می‌توان به انعقاد پیمان‌های پولی دوجانبه با شرکای تجاری کلید و توسعه زیرساخت‌های مالی مشترک اشاره نمود که در بلندمدت می‌تواند نقش دلار را در مبادلات منطقه‌ای تقویت کند.

نتیجه‌گیری

ترس به معنای قرار دادن انسان‌ها به عنوان سپر در برابر خطرات و حملات دشمن است. این قاعده به ویژه در شرایطی که دشمن قصد حمله دارد، مورد توجه فقها قرار می‌گیرد. هدف اصلی این قاعده، حفظ جان و جلوگیری از آسیب در مواجهه با تهدیدات است. قاعده فقهی ترس به عنوان یک ابزار دفاعی در فقه اسلامی شناخته می‌شود، اما باید با احتیاط و با رعایت اصول انسانی مورد استفاده قرار گیرد. اما امروزه در جهان معاصر آمریکا

دقیقاً از دلار به عنوان یک اهرم دفاعی برای پیشبرد سیاست‌های خود استفاده می‌کند که همین موضوع در وضعیت آنارشیک حقوقی می‌تواند به هرج و مرج در نظام بین الملل دامن زند و امنیت بین المللی را در تمامی ابعاد آن تحت الشعاع قرار دهد. البته همین سیاست در میان مدت و بلند مدت همانطوریکه نشانه‌های آن بروز و ظهور کرده است می‌تواند برای مجری آن آسیب‌های جبران ناپذیری به دنبال داشته باشد. استفاده از دلار به عنوان سلاح اقتصادی توسط ایالات متحده به موضوعی مهم در سیاست‌های بین‌المللی تبدیل شده است. این رویکرد شامل تحریم‌های اقتصادی و تعرفه‌ها می‌شود که به منظور فشار بر کشورهای مخالف و حفظ سلطه دلار در تجارت جهانی به کار می‌روند. دولت آمریکا به ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ (دوره اول)، از دلار به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشورهای مخالف استفاده کرده است. ترامپ با معرفی تعرفه‌های سنگین و تحریم‌های اقتصادی، تلاش کرد تا از قدرت دلار برای تضعیف اقتصاد کشورهایی مانند ایران، روسیه و ونزوئلا بهره ببرد. این رویکرد به گونه‌ای طراحی شده است که نه تنها به اقتصاد این کشورها آسیب بزند، بلکه دیگر کشورها را نیز وادار به پیروی از سیاست‌های ایالات متحده کند. تحریم‌های اقتصادی که تحت عنوان "تحریم‌های ثانویه" نیز شناخته می‌شوند، باعث شده‌اند که بسیاری از کشورها به فکر کاهش وابستگی خود به دلار بیفتند. این امر می‌تواند در بلندمدت به تضعیف موقعیت دلار در نظام مالی جهانی منجر شود. می‌توان دریافت استفاده از دلار به عنوان سلاح می‌تواند اعتماد جهانی نسبت به این ارز را کاهش دهد و کشورهای دیگر را تشویق کند تا سیستم‌های مالی جایگزین ایجاد کنند. در پاسخ به این سیاست‌ها، گروه بریکس (شامل چین، هند و روسیه) بر تجارت خارج از سیستم مالی مبتنی بر دلار تمرکز کرده‌اند. این کشورها در حال تلاش برای ایجاد راهکارهای جدید تجاری هستند که کمتر تحت تأثیر تحریم‌های آمریکایی قرار گیرند. همانطوریکه اشاره شد پس از پیروزی در ۲۰۲۴ آمریکا ترامپ همچنین تهدید کرده است که تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی بر کشورهایی که به دنبال دلارزدایی هستند، اعمال خواهد کرد. این تحولات نشان‌دهنده یک تغییر عمده در دینامیک اقتصادی جهانی است که ممکن است نتیجه آن کاهش نفوذ دلار و ظهور ارزهای دیگر در تجارت بین‌المللی باشد. مثلاً در نظم مد نظر بریکس در حال توسعه یک سیستم پیام‌رسان مالی به نام "بریکسپی" است که هدف آن کاهش وابستگی به سوئیفت و توانایی کنترل مبادلات مالی بدون دخالت آمریکا می‌باشد. اینکه کشورهای بریکس به تازگی توافق کرده‌اند که از ارزهای محلی برای تسویه حساب‌های بین‌المللی استفاده کنند. این اقدام می‌تواند به کاهش نوسانات ناشی از تغییرات دلار کمک کند. همچنین این گروه همکاری در حال بررسی ایجاد یک ارز دیجیتال مشترک است که می‌تواند به عنوان یک ابزار جدید برای مبادلات تجاری بین کشورهای عضو عمل کند. پیشنهادات واضحی که می‌توان از رهگذر حقوق و سیاسی ارائه نمود به شرح ذیل است:

اولاً: مستند سازی اقدامات آمریکا از منظر حقوقی دایر بر استفاده ابزاری از دلار در محاکم بین المللی تأثیر آن بر غیرنظامیان به عنوان قربانیان این مسئله می‌تواند اگر منجر به محکومیت گردد نوعاً باعث می‌شود اسناد حقوقی بین المللی در این زمینه به عنوان استناد این ادعا تضعیف را تقویت و مستندتر کند.

ثانیاً: می‌تواند یکی از وجوه اصلی و جلوه‌های سیاست خارجی تقویت اتحادیه‌هایی همانند بریکس و پیگیری اهداف و روش‌های آنها در رویکردهای دو یا چند جانبه می‌تواند در میان مدت ضمن کاهش فشار تحریم‌های اقتصادی به عنوان به بی اعتباری دلار و به ادبیات دیگر به نظم فرهنگ شکل گرفته دلارزدایی در اقتصاد سیاسی جهانی کمک شایان توجهی نماید.

در این پژوهش به تحلیل فرآیندهای جهانی و اقتصادی که ممکن است به افول جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل و سقوط دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی منجر شود پرداخته شد. با بررسی تاریخچه تحریم‌های ثانویه و آثار آن بر اقتصاد جهانی، به این نتیجه رسیدیم که هرچند تحریم‌های آمریکا در کوتاه‌مدت می‌توانند منافع اقتصادی برای این کشور ایجاد کنند، اما در بلندمدت و در صورت گسترش تحریم‌ها و واکنش‌های منفی کشورهای دیگر، ممکن است سبب کاهش اعتماد به دلار و جایگزینی آن با ارزهای دیگر یا سیستم‌های پرداخت نوین نظیر ارزهای دیجیتال یا سیستم‌های مبتنی بر بلاک‌چین شود. علاوه بر آن، قاعده‌گیری از قاعده فقهی "ترس" در فقه جزایی به مثابه یک ابزار فکری به تحلیل ظرفیت‌های جدید در نحوه تعاملات بین‌المللی پرداخته شد. در فقه جزایی، قاعده ترس زمانی به کار می‌رود که برای دست یافتن به هدفی خیر، ناگزیر از انجام عملی مضر یا غیرقانونی می‌شویم. در این مقاله، به کارگیری این قاعده به منظور تبیین وضعیت کشورهای مختلف در برابر تحریم‌های ثانویه و تصمیمات اقتصادی آمریکا مطرح شد، که نشان می‌دهد اگرچه برخی اقدامات

برای مقابله با تهدیدات اقتصادی و سیاسی آمریکا ممکن است با ریسک‌هایی همراه باشد، اما در نهایت ممکن است به نفع سیستم بین‌المللی و حفظ منافع کشورها باشد.

در نهایت، با توجه به روندهای کنونی، به نظر می‌رسد که احتمال افول موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل وجود دارد، اما این روند به عوامل مختلفی از جمله تصمیمات سیاسی کشورهای دیگر، تحول در اقتصاد جهانی و تغییرات در نحوه استفاده از فناوری‌های نوین بستگی دارد.

فهرست منابع و مآخذ

منابع فارسی

- جمشیدی، محمد. (۱۳۸۶). نظام‌های بین‌المللی تک قدرت محور: تک قطبی، هژمونی، امپراتوری. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۰(۳۸).
- ترابی فرد، میلاد. (۱۴۰۱/۰۹/۲۲). بریکس؛ تاریخچه، کارکرد و ملاحظات الحاق ایران به این گروه. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. <https://sid.ir/paper/1048275/fa>
- شیرخانی، محمد علی، بایزیدی، رحیم، رضازاده، مجتبی. (۱۳۹۳). موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹(۳).
- فیروزآبادیان، مهدی، جلالی کروه، محمود، رئیسی، لیلا. (۱۳۹۴). تأثیر هژمونی در ایجاد نظم و امنیت بین‌المللی و توسعه حقوق بین‌الملل. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۴(۱).
- آجیلی، هادی، جلوداری، ام‌البنین. (۱۳۹۵). بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری هژمونی جهانی و منطقه‌ای. پژوهش‌های سیاسی، ۶(شماره ۳ (۱۸ پیاپی)).
- فیض، علیرضا (۱۴۰۲)؛ مبادی فقه و اصول مشتمل بر بخشی از مسائل آن دو علم، چاپ سی و دوم، نشر انتشارات دانشگاه تهران.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۴۴)؛ صحیفه امام؛ چاپ دهم، نشر انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- شهریاری، ابوالقاسم، الوند، مرضیه السادات، مقتی بیلندی، مهلا. (۱۴۰۳). دلارزدایی از روابط تجاری چین و عربستان با عضویت در بریکس. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶(۱).
- میرترابی، سعید، کشوریان آزاد، محسن. (۱۳۹۹). تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی (۲۰۰۸-۲۰۱۸). رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۴).
- صالحی، سید حمزه، موسوی شفافی، سید مسعود، گلمحمدی، ولی، حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۴۰۳). سیاست دلارزدایی چین و تأثیر آن بر هژمونی دلار آمریکا. فصلنامه مطالعات کشورها، ۲(۲).
- همتی، مهدی، هادیان، ابراهیم، صمدی، علی حسین، صدرایی جواهری، احمد. (۱۴۰۱). تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر ناترازی نرخ ارز حقیقی در ایران، مجله ایرانی مطالعات اقتصادی، ۱(۱۱).
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۵). هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، ۲(۳).

- ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۹۹). نظریه انتقال قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. نشریه «دانش سیاسی»، ۱۶(۱).

- میرترابی، سعید، فلاح، مهرداد. (۱۴۰۱). چین، بریکس و تحوّل در نظم نهادی اقتصاد جهانی. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۵(۲).
- گروه شورای نویسندگان (۱۳۷۶)؛ گزارش مخالف شدید متحدان آمریکا با تحریم ایران؛ فصلنامه سیاست خارجی، ۱۱(۱).
- سعیدی، روح‌الامین. (۱۴۰۰). تحلیل چیستی، چرایی و چگونگی افول آمریکا از منظر تئوری چرخه‌های بلند. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱(۱).
- موسوی‌زاده، رضا، خسروی، بهنام. (۱۳۹۴). بریکس و نهادسازی بین‌المللی. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۴).

منابع عربی

- مرقطی زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۰۶ هجری قمری)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ المجلد ۱۵، دار المکتبة الحیاء، بیروت، لبنان.

منابع لاتین

- Center for Economic and Policy Research. (2024a, August 14). US sanctions Policy: Frequently asked questions - Center for Economic and Policy Research. <https://www.cepr.net/report/us-sanctions-policy-frequently-asked-questions>
- Report Economic Sanctions Policy and Implementation - United States Department of State. (2024c, March 12). United States Department of State. <https://www.state.gov/economic-sanctions-policy-and-implementation>

- Kaempfer, W. H., & Lowenberg, A. D. (2007). Chapter 27 The Political economy of economic Sanctions. In Handbook of defense economics. [https://doi.org/10.1016/s1574-0013\(06\)02027-8](https://doi.org/10.1016/s1574-0013(06)02027-8)
- Filipenko, A., Bazhenova, O., & Stakanov, R. (2020). ECONOMIC SANCTIONS: THEORY, POLICY, MECHANISMS. *Baltic Journal of Economic Studies*, 6(2). <https://doi.org/10.30525/2256-0742/2020-6-2-69-80>
- Ngraham. (2024, March 21). Dedollarization is not just geopolitics, economic fundamentals matter - Atlantic Council. Atlantic Council. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/econographics/sinographs/dedollarization-is-not-just-geopolitics-economic-fundamentals-matter>
- Enhancing monetary policy flexibility through 'De-dollarization'. (2016, September 21). IMF. <https://www.imf.org/en/Blogs/Articles/2016/09/21/enhancing-monetary-policy-flexibility-through-de-dollarization>
- Pistilli, M. (2024, November 6). How would a new BRICS currency affect the US dollar? (Updated 2024). INN. <https://investingnews.com/brics-currency>
- Corbin, M. (2024, June 4). BRICS and de-dollarization, how far can it go? Responsible Statecraft. <https://responsibletatecraft.org/dedollarization-china-russia>
- Kodabux, A. (2023). BRICS countries' annual intergovernmental declaration: why does it matter for world politics? *Contemporary Politics*, 29(4). <https://doi.org/10.1080/13569775.2023.2167340>
- Mohammed, F. (2022). Can the US and China Avoid the Thucydides Trap? *JSTOR Daily*. <https://daily.jstor.org/can-the-u-s-and-china-avoid-the-thucydides-trap>
- Stringham, E. P. (2007). Anarchy and the law. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1768172
- Tamblyn, Nathan (April 30, 2019). "The Common Ground of Law and Anarchism". *Liverpool Law Review*. 40 (1). doi:10.1007/s10991-019-09223-1. hdl:10871/36939. ISSN 1572-8625.
- Shahnawaz Muhammad Khan, Muhammad Arif Khan, Safia A. Khan(June 2022): Power Transition and Global International Order: Global Foreign Policies Review V(II): DOI:10.31703/gfpr.2022(V-II).02
- Lai, D. (2011). THE POWER TRANSITION THEORY. In THE UNITED STATES AND CHINA IN POWER TRANSITION . Strategic Studies Institute, US Army War College. <http://www.jstor.org/stable/resrep12113.7>
- Tammen, R., Kugler, J., & Lemke, D. (2017, October 26). Foundations of Power Transition Theory. *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. <https://oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-296>.
- Dashtgerd, M. and Moradi Afrapoli, I. (2021). The Model for Power Transition in China's Foreign Policy in the Era of Xi Jinping; With an Emphasis on Economy). *International Studies Journal (ISJ)*, 18(3), doi: 10.22034/isj.2022.287680.1503
- Ko Unoki(January 2016): Realism and Power Transition in International Relations: In book: International Relations and the Origins of the Pacific War, DOI:10.1007/978-1-137-57202-8_2
- Abbas, T., Kibria, G., Arif, M. H., & Ali, W. (2025). De-dollarization of the Global Economy: Implications for U.S. Hegemony. *Qlantic Journal of Social Sciences* , 6(1),. <https://doi.org/10.55737/qjss.vi-i.25259>
- Mosharrafa, R. A. (2024). Navigating the Tides of De-dollarization: Impact on Global Economy and BRICS Initiatives. *World Review of Political Economy*, 15(4),. <https://www.jstor.org/stable/48813221>
- van Niekerk (2025). A Challenge of Sustainability: The US Economy, De-dollarization and the BRICS Plan. In: *West to East: A New Global Economy in the Making?*. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-93267-0_2
- Burke, J. J. (2024). De-Dollarization. *Academicus International Scientific Journal*, 15(30), <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=1251213>.
- Nikolić, G., Lobanova, J. Z., & Zvezdanović, M. (2024). Is de-dollarization inevitable?. *Kultura polisa*, 21(1), <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=1241442>.
- Li, Y. (2023). Trends, reasons and prospects of de-dollarization (No. 181). *Research Paper*. <https://hdl.handle.net/10419/278680>
- Mohamed hani, & Habib Badawi. (2025). Navigating the Shift: De-Dollarization, BRICS Strategies, and the Evolving Global Financial Architecture. *IJEP*, 8(01), Pages :. <https://doi.org/10.54241/2065-008-001-010>

The feasibility of the decline of American hegemony in the international system with the fall of the dollar due to the abundance of secondary sanctions inspired by the Tetris jurisprudence in criminal jurisprudence

Abstract

In line with the legal and political struggle against secondary sanctions by the US Treasury Department, it can be argued that the decline of US hegemony and the fall of the dollar as a global reserve currency represent profound changes in the international order. This can be considered as the necessity and importance of the present study. In this research search by descriptive analytical method at the same time adapting to the use of a documented and library approach we are looking for an answer to this question based on the theological teachings of Tetris will the dollar shield to put pressure on the opposition in the form of economic sanctions cause the decline of American hegemony. It seems that in the medium and long term it will weaken and replace the new order. The documentation of US actions from a legal perspective on the instrumental use of dollars in international courts can also result in legal invalidity if convicted. Pursuing such a policy can be one of the main aspects of foreign policy, which by strengthening unions such as BRICS and pursuing their goals and methods in bilateral or multilateral approaches can contribute significantly in the medium term, while reducing the pressure of economic sanctions as a discredit of the dollar and to other literature to the order of the culture formed by De-dollar depreciation in the global political economy.

Key words

Tetris, sanctions, US, dollar, economy, BRICS